تاریخ وهابیت

بسم الله الرحمن الرحیم

تاریخ وهابیت

نویسنده:

جمعی از نویسندگان

ناشر چاپی:

مکتب اسلام

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

تاریخ وهابیت

مشخصات کتاب

مولف:مکتب اسلام - سال ۴۰ - شماره ۳

بیانیه علمای مکه و نجد

علمای مکه در رأس آنها، شیخ عبدالقادر شیبی کلیددار خانه ی کعبه، به دیدن ابن سعود آمدند، ابن سعود سخنانی ایراد کرد و در ضمن آن از دعوت محمد بن عبدالوهاب یاد کرد و اظهار داشت که احکام دینی ما، طبق فقه احمد بن حنبل است، حال اگر این سخنان در نزد شما پذیرفته است، بیایید تا برای عمل کردن به کتاب خدا و سنت خلفای راشدین با یکدیگر بیعت کنیم. همه با او بیعت کردند. سپس یکی از علمای مکه، از ابن سعود درخواست کرد که مجلسی ترتیب بدهد تا علمای مکه و نجد در اصول و فروع به مباحثه بپردازند، وی این پیشنهاد را پذیرفت و در روز یازدهم جمادی الاولی، پانزده نفر از علمای مکه و هفت نفر از علمای نجد، اجتماع کردند و مدتی با هم بحث کردند و در پایان بیانیه ای از طرف علمای مکه صادر شد، مبنی بر این که در پاره ای از مسائل اصولی، میان علمای مکه و علمای نجد، موافقت گردید، از جمله این که هر کس میان خود و خدا واسطه قرار دهد، کافر است و تا سه بار توبه داده می شود و اگر توبه نکرد، باید کشته شود. دیگر ساختمان بر روی قبور و چراغ روشن کردن در اطراف قبور و نماز خواندن در کنار آنها حرام است. و نیز اگر کسی خدا را [صفحه ۴۶] به جاه و مقام کسی بخواند، مرتکب بدعت شده و بدعت در اسلام حرام است [۱] .

ویران ساختن مقابر و مشاهد حجاز به وسیله ی وهابیان

وقتی که وهابیان وارد طائف شدند، گنبد مدفن ابن عباس را خراب کردند، چنان که این کار را یکبار دیگر نیز انجام داده بودند و

هنگامی که وارد مکه شدنـد، قبه های قبرهای عبـدالمطلب جـد پیامبر صـلی الله علیه و آله و ابوطالب عموی پیامبر و خدیجه ام المؤمنین (همسـر اول پیامبر) و همچنین بنای زادگاه پیامبر و فاطمه ی زهرا علیهاالسـلام را با خاک یکسان نمودند. در جده قبه ی قبر حوا را ویران ساختنـد و به طور کلی تمـام مقابر و مزارات را در مکه، جـده و طائف و نواحی آنها از بین بردنـد و زمانی هم که مدینه را محاصـره کرده بودند، مسجد و مزار حمزه و مقبره ی شهدای احد را که بیرون شهر بود، خراب کردند. مرحوم علامه ی امین می نویسد: «و شایع است که آنها گنبد مرقد مطهر نبوی را هم به توپ بسـتند، اما خود وهابیها منکر چنین چیزی هسـتند. چون این خبر به گوش ملت ایران رسـید، سـخت دچار نگرانی شـد و علما و بزرگان اجتماع کردند و این پیش آمد را امری بزرگ تلقی نمودند و ما در دمشق از یکی از علمای بزرگ خراسان و از شـهر مقدس مشهد تلگرافی دریافت نمودیم که طی آن حقیقـت قضـیه را از مـا سـئوال کرده بودنـد، سـپس دولت ایران گروهی را برای تحقیـق به حجـاز اعزام داشـتند، تـا از حقیقت ماجرا دولت خویش را مطلع سازنـد [۲] . پس از تسـلط وهابیها بر مدینه ی منوره قاضـی القضات وهابیها، شیخ عبدالله بن بلیهد در ماه رمضان ۱۳۴۴ از مکه به مدینه آمد و اعلامیه ای صادر نمود و ضمن آن از اهل مدینه سئوال کرد که درباره ی خراب کردن قبه هـا و مزارات چه می گوینـد؟ بسـیاری از مردم از ترس جوابی ندادنـد و بعضـی از آنـان خراب کردن را لازم دانستند و

متن سئوال و [صفحه ۴۷] جواب را منتشر ساخت». مرحوم علامه ی سید محسن امین در این باره می نویسد: «مقصود شیخ عبدالله از این سئوال استفتاء حقیقی نبود، زیرا وهابیها در وجوب خراب کردن تمام قبه ها و ضریح ها حتی قبه ی روی قبر پیامبر صلی الله علیه و آله هیچ تردیدی ندارند، این ۲ قاعده و اساس مذهبشان می باشد و سئوال مزبور تنها برای تسکین خاطر مردم مدینه بود». بعد از سئوال مذکور، آنچه در مدینه و اطراف آن گنبد و ضریح و مزار بود، ویران ساختند از جمله گنبدهای ائمه ی مدفون در بقیع که عباس عموی پیغمبر صلی الله علیه و آله نیز در آن مدفون بود و دیوارها و صندوق روی قبور، همه را خراب کردند، همچنین گنبدهای عبدالله پدر پیامبر صلی الله علیه و آله و آمنه مادر آن حضرت و نیز گنبدها و قبور زوجات پیامبر صلی الله علیه و آله و گنبد عثمان بن عفان و اسماعیل بن جعفر الصادق علیه السلام و مالک پیشوای مذهب مالکی را ویران ساختند، خلاصه ی سخن این که در مدینه و اطراف و در ینبع قبری باقی نگذاشتند» [۳] . بازمی نویسد: «وهابیها از ترس نتیجه ی کارشان از خراب کردن گنبد و بارگاه رسول اکرم صلی الله علیه و آله خودداری کردند وگرنه آنان هیچ قبر و ضریحی را استثناء نکرده اند، بلکه قبر پیامبر از جهت آن که بیشتر مورد احترام و علاقه ی مردم است، از نظر آنها اولی به خرابی است، اما آنچه که پادشاه سعودی اظهار داشته که «ما قبر پیامبر را محترم می دانیم» بدون شک چنین کلامی برخلاف عقائد آنهاست و این سخن را

جز برای مصلحت و جلوگیری از تحریک عواطف جهان اسلام، بر ضدشان، نگفته است و اگر از این نظر خاطر جمع می شدند، حتما قبر پیامبر صلی الله علیه و آله را نیز ویران می ساختند، بلکه نخست و پیش از سایر [صفحه ۴۸] مزارات آنجا را خراب می نمودند. چون این عمل زشت وهابیان در حجاز و آنچه را که نسبت به قبور ائمه ی بقیع کرده بودند، به گوش مسلمانان در نقاط مختلف جهان رسید، این جنایت را بزرگ شمردند و در محکومیت آن، تلگرافهائی از عراق و ایران و سایر کشورها به ابن سعود مخابره شد و عنوان اعتراض درسها و نماز جماعتها تعطیل گشت و مجالس سوگواری تشکیل گردید [۴] . مطلبی که بیشتر موجب نگرانی شد، انتشار این موضوع بود که گنبد روی قبر مطهر پیامبر صلی الله علیه و آله را نیز به گلوله بسته اند (و حتی قبر مقدس را خراب کرده اند) اما بعدا معلوم شد این خبر صحت نداشته خود وهابیها هم آن را انکار کردند». جابری انصاری در کتاب «تاریخ اصفهان» در ضمن وقایع سال ۱۳۴۳ هجری به داستان حمله ی وهابی به حجاز و ویران ساختن قبور اشاره می کند و می نویسد: «ضریح پولادی که حاج امین السلطنه در سال ۱۳۱۲ ه دستور داد در اصفهان در سالی ساختند، برداشتند (از روی قبور ائمه بقیع) و چون وهابیها خواسته بودند وارد مرقد مقدس ختمی مرتبت شوند، یکی از آنان، این آیه را خوانده بود: (یا أیها الذین آمنوا لا تدخلوا بیوت النبی...) لذا از آن جسارت گذشتند [۵] .

بمباران مدینه و انعکاس آن در ایران و سایر ممالک اسلامی

مؤلف کتاب «تاریخ بیست ساله ی ایران» حسین مکی، زیر عنوان فوق می نویسد:

«تقریبا در اوایل شهریور ۱۳۰۴ برابر اوایل صفر ۱۳۴۳ در نتیجه ی محارباتی که بین طائفه ی وهابی ها (ابن السعود ملک نجد و حجاز) که بعدها به نام کشور عربی سعودی موسوم گردید، و صاحب الاحساء و ملک حسین شریف مکه و مدینه روی داد، برخی از [صفحه ۴۹] شهرهای مکه و مدینه بمباران گردید و پس از تصرف مدینه شهر مزبور نیز از طرف قوای ابن السعود بمباران شد، بعضی از مقابر صحابه و مساجد و مقابر ائمه شیعه ویران گردید. خبر این بمباران در عالم اسلام و مخصوصا عالم تشیع صدای عجیبی کرد و عواطف مذهبی مردم را سخت تحریک نمود، از تمام نقاط ایران تلگرافاتی به علمای تهران شد و علمای مرکز نیز جلساتی تشکیل داده و در اطراف این موضوع به مذاکره و بحث پرداختند. سردار سپه نیز در این زمینه بخشنامه ی زیر را صادر نمود: «متحد المآل تلگرافی و فوری است. عموم حکام ایالات و ولایات و مأمورین دولتی. به موجب اجبار تلگرافی از طرف طائفه ی وهابی ها اسائه ی ادب به مدینه ی منوره شده و مسجد اعظم اسلامی را هدف تیر توپ قرار داده اند. دولت از استماع این فاجعه ی عظیم بی نهایت مشوش و مشغول تحقیق و تهیه ی اقدامات مؤثره می باشد، عجالتا با توافق نظر آقایان حجج اسلام مرکز تصمیم گرفته شده است که برای ابراز احساسات و عمل به سوگواری و تعزیه داری یک روز تمام مملکت تعطیل عمومی شود، لهذا مقرر می دارم عموم حکام و مأمورین دولتی در قلمرو مأموریت خود به اطلاع آقایان علمای اعلام هر نقطه، به تمام ادارات دولتی و عموم مردم این تصمیم را ابلاغ و روز شنبه

شانزدهم صفر را روز تعطیل و عزاداری اعلام نمایند. ریاست عالیه ی کل قوا و رئیس الوزراء - رضا» مکی می افزاید: «بر اثر تصمیم فوق روز شنبه شانزدهم صفر تعطیل عمومی شد، از طرف دستجات مختلفه ی تهران مراسم سوگواری و عزاداری به عمل آمد و بر طبق دعوتی که به عمل آمده بود، در همان روز علما در مسجد سلطانی اجتماع نمودند و دستجات عزادار با حال سوگواری از کلیه نقاط تهران به طرف مسجد سلطانی عزیمت کرده در آنجا [صفحه ۵۰] اظهار تأسف و تأثر به عمل آمد و عصر همین روز یک اجتماع چندین ده هزار نفر در خارج دروازه ی دولت تشکیل گردید و در آنجا خطبا و ناطقین نطقهای آتشین و مهیجی کرده، نسبت به قضایای مدینه و اهانتی که از طرف وهابیها به گنبد مطهر حضرت رسول به عمل آمده بود، اظهار انزجار و تنفر شد [۶].

وضع قبور ائمه ی بقیع پیش از خراب کردن وهابیها

در سفرنامه های حج، وضع قبور ائمه ی بقیع قبل از خراب کردن وهابیها به تفصیل شرح داده شده و تصاویری از آنها ارائه گردیده است از جمله این سفرنامه ها، سفرنامه ی میرزا حسین فراهانی است. وی در سال ۱۳۰۲ قمری توفیق زیارت جج پیدا کرده و درباره ی قبور ائمه ی بقیع چنین نوشته است: «قبرستان بقیع، قبرستان وسیعی است که در شرقی سور (بارو) مدینه متصل به دروازه ی سور واقع شده و دورتادور آن را دیوار سه ذرعی از سنگ و آهک کشیده اند و چهار در دارد دو درب آن از طرف غرب و در کوچه ی پشت سور است و یک درب طرف جنوب و درب دیگر آن شرقی و طرف حش کوکب است که

در کوچه باغهـای بیرون شـهر است و از بس در این قبرسـتان سـرهم دفن کرده انـد، اغلب قبرسـتان یک ذرع متجاوز از سـطح زمین ارتفاع بهم رسانیـده است و در اوقات آمدن حجاج به مدین، همه روزه درهای این قبرسـتان تا وقت مغرب باز است و هر کس می خواهد می رود و در غیر وقت حج، ظهر روز پنجشـنبه بازمی شود و تا نزدیک غروب روز جمعه بعد بسـته است مگر آن که کسـی بمیرد و آنجـا دفن کننـد. چهار نفر از ائمه ی اثنی عشـر صـلوات الله علیهم اجمعین در بقعه ی بزرگی که به طور هشت ضـلعی ساخته شده، واقعند و اندرون و گنبد او سـفید کاری است و بنای این بقعه [صفحه ۵۱] معلوم نیست از که و چه وقت بوده اما محمـد علی پاشای مصـری در سـنه ی ۱۲۳۴ به امر سـلطان محمود خـان عثمـانی تعمیر کرده و بعـد همه ساله از جانب سلاطین عثمانی این بقعه ی مبارکه و سایر بقعه جات واقعه در بقیع تعمیر می شود در وسط این بقعه ی مبارکه، صندوق بزرگی است از چوب جنگلی خیلی ممتاز و در وسط این صـندوق بزرگ دو صـندوق چوبی دیگر است و در این دو صـندوق پنج نفر مدفونند: یکی امام ممتحن حضرت حسن و یکی حضرت سجاد و یکی حضرت امام محمد باقر و یکی حضرت صادق علیهم السلام است و یکی عباس عم رسول الله صلی الله علیه و آله است که بنی عباس از اولاد اویند و در وسط بقعه ی متبرکه در طاقنمای غربی مقبره ای است که به دیوار یک طرف او را ضـریح آهنی ساخته اند و می گویند: قبر حضرت فاطمه ی زهرا علیهماالسلام است. چند محل

است که مشهور به قبر صدیقه ی طاهره است: یکی در بقیع در حجره ای که بیت الأحزان می گویند و به همین ملاحظه اغلب در بیت الأحزان نیز زیارت صدیقه ی کبری علیهاالسلام را می خوانند و در جلو همین قبر مبارک، پرده ی گلابتون دور گنبد آویخته و از گلابتون بیرون آورده اند که: سلطان احمد بن سلطان محمد بن سلطان ابراهیم، (سنه ی احدی و ثلثین و مأه بعد الألف ۱۱۳۱) «. مرحوم فراهانی می افزاید: «در این بقعه ی مبارکه دیگر زینتی نیست مگر دو چلچراغ کوچک و چند شمعدان برنز، و فرش زمین بقعه، حصیر است و چهار، پنج نفر متولی و خدام دارد که ابا عن جد هستند و مواظبتی ندارند و مقصودشان اخذ تنخواه (پول) از حجاج است. حجاج اهل تسنن بر سبیل ندرت در این بقعه ی متبرکه به زیارت می آیند و برای آنها ممانعتی در زیارت نیست و تنخواهی از آنها گرفته نمی شود. اما حجاج شیعه هیچ یک را بی دادن وجه نمی گذارند داخل بقعه شوند مگر آن که هر دفعه تقریبا از یک قران الی پنج شاهی به خدام بدهند و از این تنخواهی که با این تفصیل از حجاج می گیرند، باید سهمی [صفحه ۵۲] به نائل الحرم و سهمی به سید حسن پسر سید مصطفی که مطوف عجم است، برسد و بعد از دادن تنخواه هیچ نوع تقیه در زیارت و نماز نیست و هر زیارتی سرا یا جهرا می خواهند بکنند آزاد است و ابدا لسانا و یدا صدمه ای به حجاج شیعه نمی رسانند. پشت گنبد ائمه ی بقیع بقعه ی کوچکی است که بیت الأحزان حضرت زهرا علیهاالسلام است». فراهانی، سپس به تعریف و توصیف قبور بقیع

و بنای روی آنها می پردازد [۷] از جمله سفرنامه نویسان حاج فرهاد میرزا است که در سال ۱۲۹۲ قمری به سفر حج رفته و در سفرنامه ی خود به نام «هدیه السبیل» می نویسد: «از باب جبرئیل درآمده به زیارت ائمه ی بقیع علیهم السلام مشرف شدم که صندوق ائمه ی اربعه علیهم السلام در میان صندوق بزرگ است که عباس عم رسول الله صلی الله علیه و آله نیز در آن صندوق است، ولی صندوق ائمه که در میان همان صندوق بزرگ است، مفروز است که دو صندوق است». مرحوم فرهاد میرزا می گوید: «متولی آنجا در ضریح را باز کرده به میان ضریح رفتم و طوافی دور ضریح کردم و طرف پائین پا خیلی تنگ است که میان صندوق و ضریح کمتر از نیم ذرع است که به زحمت می توان حرکت کرد» [۸] . مؤلف کتاب «تحفه الحرمین» نائب الصدر شیرازی که در سال ۱۳۰۵ ه ق به مسافرت حج تشرف یافته در سفرنامه ی خود، چنین نوشته است: «وادی بقیع به دست راست است، مسجد پوشیده ای است مانند اطاق بر سر او نوشته: «هذا مسجد أبی بن کعب و صلی فیه النبی غیر مره» (این مسجد ابی بن کعب است که پیغمبر مکرر در آن نماز گزارد) بقعه ی ائمه ی بقیع جناب امام حسن و امام زین العابدین و امام محمد باقر و امام جعفر صادق علیهم السلام در یک ضریح می باشند. می گویند: عباس بن [صفحه ۵۳] عبدالمطلب آنجا مدفون است و آثاری در آن بقعه در پیش روی ائمه به طرف دیوار مانند شاه نشین ضریح و پرده دارد می گویند جناب صدیقه ی طاهره مدفون هستند» [۹] . ابراهیم رفعت پاشا که

در سالهای ۱۳۱۸ و ۱۳۲۰ و ۱۳۲۱ و ۱۳۲۵ ه ق که در سفر اول به عنوان رئیس نگهبان محمل قافله ی حجاج مصر و سفرهای بعدی به عنوان امیرالحاج مصر بوده، برای سفرهای چهارگانه ی خود سفرنامه ی مفصلی به نام «مرآه الحرمین» نوشته است وی در این کتاب ارزشمند وضع قبور اجداد پیامبر و ام المؤمنین خدیجه در مکه و قبور ائمه مدفون در بقیع را قبل از سال ۱۳۴۴ ه ق یعنی قبل از خراب کردن وهابیها به تفصیل شرح داده و تصاویری روشن از آنها ارائه داده است وی وضع قبور بقیع و افراد معروفی که در آن مدفونند از صحابه ی پیامبر صلی الله علیه و آله و غیر آنان ذکر کرده و گفته است که قبه ی اهل بیت علیهم السلام (مقصود ائمه ی مدفون در بقیع) از بقعه های دیگر بلندتر است» [۱۰] . رفعت پاشا در ضمن ذکر وضع بقعه ها؛ عکسها و تصاویری از بقاع بقیع که بقعه و گنبد ائمه از همه ی آنها مجلل تر و بلندتر است، و از صحن و سرای باشکوه حضرت خدیجه در مکه، ارائه کرده است. خلاصه؛ تا سال ۱۳۴۴ قبل از تسلط وهابیها بر حجاز، قبور مدفون در بقیع و پاره ای قبور دیگر در مکه و مدینه دارای گنبد و بارگاه و فرش و شمعدان و چراغ و قندیل بوده است، بسیاری از کسانی که قبل از این تاریخ آنجا را دیده اند، وضع بنا و دیگر خصوصیات مربوط به مقابر را با ذکر جزئیات و احیانا با ارائه ی تصاویری در گنبد و بارگاه آنها، در سفرنامه های خود ذکر کرده اند.

پاورقی

[۱] تاریخ المملکه العربیه السعودیه، ج ۲، ص ۳۴۴.

[۲] کشف

الارتیاب، ص ۵۵.

[۳] کشف الارتیاب، ص ۵۵.

[۴] همان مدرک.

[۵] تاریخ اصفهان، ص ۳۹۲.

[۶] حسین مکی، تاریخ بیست ساله ی ایران، ج ۳، ص ۳۶۵ و ۳۶۶.

[۷] سفرنامه ی فراهانی، ص ۲۸۱ به بعد.

[۸] هدیه السبیل، ص ۱۲۷ به بعد.

[۹] تحفه الحرمین، ص ۲۲۷. [

[۱۰] مرآه الحرمین، ج ۱، ص ۴۲۶، چاپ مصر، ۱۳۴۴ ه - ۱۹۲۵ م.

کننـد گان با او مخالفت برخاسـتند ولی مخالفت آنها فائـده ای نـداشت و نتوانسـتند چیزی را تغییر بدهند و به خصوص این که مفـتی و رئیس گروه مسـلمانان روسـیه «رضـا الـدین سـحر الـدنیوف» از طرف کنفرانس قطعنـامه ای را صـادر کرد کـه در آن تصـریح شده بود که حامی و نگهبان حرمین شریفین (مکه و مدینه) ابن سعود نمی باشد. [۳] بدین ترتیب ابن سعود به مقصود خود رسـید و خود را به عنوان سـلطان نجد و حجاز در مجامع اسلامی و سطح بین المللی مطرح ساخت. «جواهر لعل نهرو» می نویسد: «کنگره ی اسـلامی که در مکه تشـکیل شد، تصـمیم مهمی نگرفت و شاید اصولا به منظور اتخاذ تصـمیمی هم تشکیل نشـده بود و فقـط وسـیله ای بود که ابن سـعود بـا آن موقعیت خویش را مخصوصا در مقابل قـدرتهای خارجی تحکیم و تثبیت کنـد. هیئت نماینـد گی کمیته ی خلافت مسـلمانان هنـد که در آن کنگره شـرکت کردند و تصور می کنم «مولانا محمد علی» یکی از ایشـان بود ناامیـد و مـأیوس و خشـمگین از ابن سـعود به هنـد بازگشـتند. امـا این وضع برای ابن سـعود اهمیت زیـادی نـداشت او در موقعی که لازم داشت، کمیته ی خلافت هند را مورد اسـتثمار قرار داده بود و اکنون می توانست بدون هواداری این کمیته هم به خوبی کار خود را ادامه دهد» [۴] . طبق نوشته ی مرحوم علامه ی امین، دولت ایران در نظر داشت نماینده ی خـود را برای شـرکت در انجمـن مـذکور به مکه اعزام دارد ولی چـون از ویرانی قبـور ائمه ی بقیـع اطلاـع یـافت، از فرسـتادن نماینده خودداری نمود و به عنوان اعتراض بر این امر، تصمیم به عدم شرکت گرفت و برای این [صفحه ۴۹] که مبادا

خطری متوجه حجاج ایرانی شود، سفر حج را تا سال ۱۳۴۶ ه قمری ممنوع ساخت و چون از وجود خطر مطمئن شد، اجازه به مردم داد [۵] . بعد از کنفرانس اسلامی، سی تن از اعیان جده به مکه آمدند و در آنجا به اتفاق سی تن از شخصیتهای مکه، انجمنی تشکیل دادند و در ۲۲ جمادی الثانی سال ۱۳۴۴ به اتفاق آراء مقرر داشتند با سلطان عبدالعزیز آل سعود، به عنوان پادشاه حجاز بیعت کنند و خواستند وقتی را برای بیعت معین نماید. روز جمعه ۲۵ ماه مزبور بعد از نماز جمعه مردم جلو باب الصفا گرد آمدند. ابن سعود نیز در آن مراسم حاضر شد، سید عبدالله دملوجی، یکی از نزدیکان او، صورت بیعت را بر مردم خواند [۶] و در این موقع یکصد و یک تیر هوائی شلیک شد. بدین ترتیب، ابن سعود عنوان پادشاه نجد و حجاز را پیدا کرد و نخستین دولتی که او را به رسمیت شناخت، دولت شوروی بود، سپس انگلستان و فرانسه و هلند و ترکیه و به تدریج دیگر دولتها آن را به رسمیت شناختند. سلطان عبدالعزیز از این پس کوششهای فراوانی برای تثبیت وضع کشور و حکومت خود بکار برد، با بسیاری از دولتها روابط برقرار نمود. جمعیت اخوان که در به قدرت رسیدن عبدالعزیز نقش مهمی داشتند، به تدریج از سلطان خود ناراضی شدند، به خصوص انتصاب یکی از رجال محلی به عنوان والی مکه به جای دو تن از رهبران اخوان که حجاز را فتح کرده بودند، آنان را برآشفته کرد، در واقع متوجه شدند که با سلطان خود اختلاف نظر دارند. ابن سعود تنها برای

نیـل به هـدفهای دنیوی حکم جنـگ و جهاد داده بود. نارضایتی «اخوان» موقعی به منتهی درجه رسـید که در پی عملیات یک گروه کمانـدویی که چندین قهوه خانه و مغازه های لوکس محله ی تجاری مکه را زیر و رو کردند، ابن سـعود ورود اخوان را به این محله ممنوع کرد [۷] . [صفحه ۵۰]

جمعیت اخوان

جمعیت اخوان در دوره ی اخیر وهابیها نقش به سـزایی داشـته اند، از این رو مناسب است کمی به بررسی وضع آنان بپردازیم: عبدالعزیز در جریان نبردهایی که علیه آل رشید و قوای ترک انجام داده بود، از این که عربهای بادیه نشین او را در بحبوحه ی پیکـار رهـا می کردنـد و نمی توانست چنـانکه بایـد از پیروزیهـای خود بهره بگیرد و یـا این که حتی موجب شـکست وی می شدند، ناراحت بود. نقشه ای کشـید و طایفه ای بیابانگرد را در اطراف آبادیهایی گرد آورد و با اعطای موقوفات و تجهیزات و امتیازاتی آنان را در آن مکانها به طور ثابت مسـتقر ساخت. به این معنی طایفه های بیابانگرد را در حاشـیه ی شـهرها و آبادیها اسکان داد به این منظور که در آنان ایجاد وفاداری نسبت به خاندان حاکم کند به طوری که بتواند در مواقع لزوم از میان آنان اقـدام به بسـیج قوای منضـبط نماید. بدین سان نخستین جمعیت «اخوان» با هدف مبارزه جهت گسترش فرقه ی وهابی به وجود آمـد. نخستین گروه «اخوان» در «عرطاویه» ایجاد شد [۸] و بسـیاری دیگر در اردوگاههای نظامی به نام «هجره» مستقر شدند به همانگونه که در عصـر آغاز فتوحات اسـلام اعراب بیابانگرد زنـدگی سرگردان خود را رها کردند تا در شـهرهای نظامی فتح شده توسط مسلمانان ساکن شوند. تعداد اردوگاههای

«هجره» دقیقا معلوم نیست. اما احتمالا صدها «هجره» به وجود آمد که هر کدام می توانست بین ده تا ده هزار رزمنده را بیسج کند [۹] . صلاح الدین مختار درباره ی علت تشکیل این فرقه می نویسد: «ملک عبدالعزیز آل سعود، چون دید که قوم او در بیابان پراکنده اند و خیلی زود گرد فتنه و فساد می گردند و آشوب بپا می کنند به این فکر افتاد به وسیله ای میان این قبائل جاهل و فتنه گر، اتحاد و هماهنگی ایجاد کند و برای عملی ساختن منظور خود، فکر کرد هیچ عاملی بهتر و مؤثرتر از تمسک به دین و نشر احکام دینی و اقامه ی حدود در میان قبائل بدوی نیست. [صفحه ۵۱] ابن سعود برای اجرای نظر خود، از عالم نجد، شیخ عبدالله بن محمد بن عبداللطیف، خواست که کتابهایی به زبان ساده، به طوری که بدویها بفهمند و بپذیرند، بر اساس مذهب حنبلی تألیف کند و در بین همه ی قبائل منتشر سازد. ابن سعود، همچنین عده ای از شاگردان شیخ عبدالله را به عنوان خطیب و راهنما به میان قبائل فرستاد و ایشان تعالیم دینی را ساده و روشن برای بدویها تشریح می کردند که از اعماق قلب آنها را حفظ می نمودند به این ترتیب یک عاطفه ی دینی در بین بدویان به وجود آمد و از مجموع این اقدامات، فرقه ی اخوان پدیدار گشت. این تدابیر در زمانی به کار رفت که خود بدویان از کثرت خونریزی میان آل سعود و آل رشید به تنگ آمده و در صدد بودند خود را از آن حال رها سازند و زندگی تازه ای پیدا کنند. بنابراین آنان تشنه ی تعالیم مزبور بودند، تعالیمی که ایشان را از خونریزی منع

می کرد و عدالت و آرامش دعوت می کرد. تعالیم مزبور در جسم بدوی نیز تأثیر کرد. او که در بدترین حالات توحش و بربریت به سر می برد و هر شش ماه یا یک سال هم تن خود را با آب نمی شست، اکنون به امر نظافت و پاکی تن سخت توجه داشت تا به حدیث: «النظافه من الایمان» عمل کرده باشد. بدوی که زندگیش بر نهب و غارت اموال بندگان خدا پایه گذاری شده بود، اینک همواره این دعا بر زبان او جاری بود که «اللهم اغننا بحلالك عن حرامك» در نتیجه ی تدبیر مذکور امنیت کم نظیری به وجود آمد که اگر کسی در راه خود یا در صحرا، پول نقد یا هر چیز دیگری را ببیند فوری به حاکم اطلاع می داد [۱۰] . حافظ وهبه درباره ی «اخوان» می نویسد: «هر گاه در حدود عراق یا شرق اردن یا کویت نام اخوان برده شود، ترس بر دلها مستولی می گردد، و همه به قلعه ها و در پشت برجها و باروها پناه می برند. این قاصدان ترس و ناراحتی در بلاد چه کسانی هستند؟ در سالهای اخیر، اخوان به اعراب بادیه نشین گفته شد که خانه بدوشی را ترک کردند و در محل های معینی سکنی گزیدند و برای سکونت خانه های گلین ساختند که به آنها «هجره» گفته [صفحه ۵۲] می شد یعنی این که از زندگی زشت سابق دوری جسته و به زندگی خوب بعدی پرداختند. این خانه های گلی به جای چادر و خیمه، نخستین بار در سال ۱۳۳۰ هجری بنا شد و ساکنان آنها آمیخته ای از چند قبیله بودند، اعراب، زندگی قبلی را جاهلیت و زندگی جدید را، اسلام نامیدند»

[۱۱] . فیلبی (عبدالله) درباره ی پیدایش جمعیت اخوان نوشته است: «کوششهای کسانی که از طرف ابن سعود برای ارشاد قبائل به میان آنها رفته بودند در سال (۱۳۳۱ ۱۹۱۲ ه) به ثمر رسید، در این سال گروهی از قبیله های حرب و مطیر در ناحیه ی حرما (از توابع نجد) گرد آمدند. این جماعت که شماره ی آنها در بدو امر به پنجاه تن می رسید مقرر داشتند که به نام شناخته شوند و محل اقامت خود را در محلی که در سر راه کویت به قصیم بود، قرار دادند به تدریج بر جمع آنان افزوده شد و سپاهی که بر مبنای دین استوار بود به وجود آمد.» ابن سعود که هدفش از تشکیل جمعیت مزبور به وجود آوردن سپاهی متعصب و بی باک و صبور بود، همه ی تسهیلات لازم را از مال و حبوب و وسائل کشاورزی و سرانجام، اسلحه و ذخائر جنگی برای دفاع از دین، در اختیارشان گذاشت، اخوان قتل و غارت میان قبائل و راهزنی و استعمال دود و زندگی مرفه و خوب را حرام کردند و عمده ی اهتمام آنها ذخیره اندوزی برای آخرت بود. آنان جز خود همه ی مردم، حتی تمام فرقه های دیگر اسلامی را مشرک و بت پرست می خواندند. هنوز سال ۱۹۱۲ به پایان نرسیده بود که ابن سعود خود را در رأس سپاهی محلی و داوطلب دید که از بدویهای شهری شده تشکیل یافته بود، سپاهی که تا پای جان، در راه او می جنگیدند اما سپاهی نامنظم که تابع هیچ نظم و قاعده ای نبود. هنگام جنگ این سپاه نیز همراه سپاهیان منظم و تعلیم دیده حرکت می کردند، لیکن از آنها جدا بودند و پرچمشان هم پرچم

مخصوص خودشـان بود. اخوان تا پانزده سال به همین حال باقی بودنـد و از آن پس، ثروت و آسایش، غرور در [صـفحه ۵۳] ایشان کرد به حدی که همه ی پیروزیهای ابن سـعود را نتیجه ی کوششـهای خود می دانسـتند [۱۲] . گر چه اصل فکر تأسیس جمعیت اخوان از ناحیه ی قاضـی ریاض عبدالله بن محمد بن عبداللطیف از آل الشـیخ و قاضی احساء شیخ عیسی و عبدالکریم مغربی بود، ولی علمای وهابی شور و شوقی در پشتیبانی از این اقدام و اصـلاحات به خاطر جنبه ی متجدد مآبانه ای که داشت، نشان ندادنـد ولی جلب پشتیبانی آنان برای موفقیت طرح مـذکور ضـروری بود زیرا نفوذ خود را در میان اهالی منطقه گسترده بودند و در رأس روحانیت عربسـتان، اعقاب مسـتقیم محمد بن عبدالوهاب قرار داشـتند که طبقه ی ممتاز شـیوخ را تشکیل می دادنـد. عبـدالعزیز ناچـار شـد به علمـاء ضـمانتهایی بدهـد. وی تعهـد کرد که خود مبلغ افکـار وهابی شود و هـدف از تأسـیس «اخوان» تبلیغ وهـابیت باشـد. مـذهبیهای وهـابی بـدین ترتیب به این کـار رضـایت دادنـد و دسـتگاه تبلیغاتی خود را به حرکت انداختنـد تا در سراسـر سـرزمینهای تابع عبـدالعزیز اعلام کنند و تبلیغ نمایند که قوانین الهی ایجاب می کند که وفاداری به امیر کل منطقه مقـدم بر وفاداریهای طایفه ای و قوم و قبیله ای باشـد. «اخوان» می گفتنـد که اگر کمک آنان نبود ابن سـعود هرگز نمی توانست حجاز را فتـح کنـد و همان امیر ریاض باقی مانده بود. آنان به خود مغرور بودند و کم کم معتقد شدند به این که مبادی و تعالیم دینی همان است که آنها فراگرفته اند و هر چه جز این است، ضلالت می باشد از این روی به

غیر از خود و از جمله به شهرنشینان نجد، با بدگمانی نگاه می کردند و حتی به ابن سعود هم بدگمان شده بودند و اعتقاد داشتند که عمامه به سر گذاشتن سنت است ولی عقال به سر بستن بدعت زشتی است و بعضی از ایشان در این باره آنقدر غلو کردند که گفتند عقال لباس کفار است. و کسی که عقال می بندد باید از او دوری جست. بسیاری از آنان معتقد بودند که هر کس چادرنشینی را ترک نکند هر قدر هم در دین قوی باشد، باز هم مسلمان نیست بدین جهت به بادیه نشینان سلام نمی کردند و جواب سلامشان را نمی دادند و از ذبیحه ی آنها نمی خوردند. و نیز معتقد بودند که شهرنشینان گمراهند و جنگ با [صفحه ۵۴] آنان واجب است و این که این امر از سوی خدا به ایشان القاء شده و بنابراین سخن هیچ کس را در مورد منع از جنگ نمی پذیرفتند. جمعی از اخوان به سلطان عبدالعزیز ایراد گرفتند که با کفار دوستی می کند و در دین سهل انگاری می نماید. جامه ی بلند به تن می کند و شارب خود را کوتاه نمی کند و عقال به سر می بندد. خلاصه این که فرقه ی اخوان هر چه را مطابق میلشان نمی دیدند، حرام می دانستند و با آن مبارزه می کردند. سید ابراهیم رفاعی می نویسد که: «جمعیت اخوان، گروهی از عوام الناسند و آن طور که به من رسیده است، کسی از آنها که قادر به قرائت قرآن نیست، به قاری قرآن می گوید: تو قرآن بخوان و من آن را برای تو تفسیر می کنم [۱۳] . گویند: این روح سرکش و این تعصبات ناپسند، نتیجه ی تلقینات غلطی بود

که از ناحیه ی کسانی از شاگردان شیخ عبدالله مزبور که برای راهنمائی بدویان رفته بودند، به آنان القاء شده بود [۱۴] . حافظ وهبه در این مورد گوید: که سال ۱۳۳۵ را باید سخت ترین سالها در تاریخ نجد، به حساب آورد زیرا در این سال نزدیک بود که یک فتنه ی داخلی در این سرزمین بر پا شود و جنگ سختی میان فرقه ی اخوان و حکومت سعودی و مردم شهرنشین رخ دهد. ابن سعود برای جلوگیری از خطری که نجد را تهدید می کرد، جمعی از طلاب علوم دینی را به سوی اخوان فرستاد تا به اصلاح آنچه فرستاده شدگان قبلی فاسد کرده بودند، بکوشند، ضمنا دست مبلغین قبلی که تخم جهالت و گمراهی را کاشته بودند، از کاری که به عهده داشتند، کوتاه شد و از سکونت در «هجر» (خانه های گلی) منع گردیدند. این تدبیر اگر چه بسیار سودمند واقع شد، ولی نتوانست آنچه را در اذهان اخوان جایگیر شده بود، به کلی از میان بردارد و اگر از شمشیر و سطوت سلطان عبدالعزیز بیمناک نبودند، هرج و مرج، شبه جزیره ی عربستان را فرامی گرفت [۱۵] . [صفحه ۵۵] حافظ وهبه درباره ی اوصاف اخوان می نویسد: «اخوان از مرگ نمی ترسند و برای نیل به شهادت (مطابق عقیده ی خود) و رفتن به سوی خدا، به مرگ رو می آورند، مادر وقتی با فرزند خویش وداع می کند و می گوید: خداوند ما و تو را در بهشت گرد یکدیگر برآرد. هنگام حمله و هجوم؛ شعارشان «ایاک نعبد و ایاک نستعین» بود، من (حافظ وهبه) شاهد بعضی از جنگهای ایشان بودم و دیدم که چگونه خود را به مرگ می سپارند و دسته دسته

به طرف دشـمن می روند و هیچ یک جز شکسـتن و کشـتن سـپاه دشـمن اندیشه ای ندارد. در دل عموم اخوان ذره ای رحم و شفقت وجود نـدارد، هیـچ کس از دسـتشان رها نمی شود. هر کجا بروند، قاصدان مرگند. قدرت و خطر اخوان در جنگ، در حمله های مکرر به عراق و کویت و شـرق اردن معلوم شد. با این که امامشان ابن سـعود، آنان را از این جنگها نهی می کرد و همواره دسـتور می داد که رفق و مـدارا بکار برند و مردم را به قتل نرسانند، علما نیز به ایشان سـفارش می کردند که اسـیران و پناهنـدگان را مقتول نسازنـد، گوش آنـان به سـخن هیـچ کس بـدهکار نبود. هر گـاه یکی از اخوان کسـی را در راه ببینـد که شارب او بلند است وی را به سـنت پیغمبر صلی الله علیه و آله دعوت می کند، سپس با دست خود، قمست زیادی را با مقراض کوتاه می نماید و اگر عابر از میان خانه های محل سـکوت ایشان بگذرد، منع کردن او از داشتن شارب بلند با شدت عمل و با زور و جبر است، نه از راه نصیحت و با زبان ملایم. و همچنین اگر جامه ی کسی را دراز ببینند، زیادی را با مقراض می برند با همه ی اینها و با این که فرقه ی اخوان در مقابل حکومت از حـد خویش تجاوز کردند، ابن سـعود از آزار آنان چشم پوشـید و کارهـای ایشـان را بـا صبر و بردبـاری تحمـل کرد و می گفت که مرور زمـان این شـدت و تعصب را تخفیف خواهـد داد و از حدت آن خواهد کاست [۱۶] .

پاورقی

[۱] آن موقع هند و پاکستان از یکدیگر جدا نشده بودند.

[۲] صلاح

الدین مختار، ج ۲، ص ۳۸۵ و ۳۸۶.

[۳] فصول من تاریخ العربیه السعودیه، ص ۲۹۵ و ۲۹۶.

[۴] نگاهی به تاریخ جهان، جواهر لعل نهرو، ج ۳، ص ۱۴۸۳.

[۵] کشف الارتیاب، ص ۶۱ و ۶۲.

[۶] ملوک المسلمین المعاصرون، ج ۱، ص ۱۳۶.

[۷] نظام آل سعود، ص ۵۸.

[۸] تاریخ العربیه السعودیه، ص ۲۳۶.

[۹] نظام آل سعود، ص ۴۱. [

[۱۰] تاریخ المملکه العربیه السعودیه، ج ۲، ص ۱۴۶ به بعد ترجمه ی این قسمت از آقای فقیهی، وهابیان، ص ۲۷۰.

[۱۱] جزیره العرب فی القرن العشرین، ص ۳۱۳.

[۱۲] تاریخ نجد، ص ۳۰۵ به بعد.

[۱۳] رساله الأوراق البغدادیه، ص ۲، چاپ بغداد.

[۱۴] وهابیان، ص ۳۷۳.

[۱۵] جزیره العرب فی القرن العشرین، ص ۳۱۳.

[۱۶] جزیره العرب فی القرن العشرین، ص ۳۱۴ و ۳۱۵.

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ یَسْتَوِی الَّذِینَ یَعْلَمُونَ وَالَّذِینَ لَا یَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ.ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹


قائمیه
مرکز تحقیقات رایانه ای
اصفهان
www
برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir
مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.
۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹